

تحلیل کارکرد تربیتی خانواده در پیشگیری از جذب جوانان به جریان‌های انحرافی مهدویت

تأیید: 1404/07/26

دریافت: 1403/10/06

اکرم قربانی قمی^{۱*}

محمد تقی ربانی^۲

چکیده

جریان‌های انحرافی مهدویت، با بهره‌گیری از خلاءهای معرفتی، سطحی‌نگری و فقدان تفکر نقاد در میان جوانان، به عنوان یکی از چالش‌های کلامی و اجتماعی معاصر، تهدیدی جدی محسوب می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش کارکردهای بنیادین تربیتی خانواده در پیشگیری از گرایش جوانان به این انحرافات، انجام شده است. این مطالعه با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای، چارچوب نظری خود را بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و کلام شیعی استوار کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خانواده، به عنوان نخستین نهاد تعلیم و تربیت، با تحقق مجموعه‌ای از کارکردهای تخصصی، می‌تواند مصونیت اعتقادی و فکری جوانان را در برابر شبهات و فریب‌های جریان‌های انحرافی مهدوی تضمین کند. این کارکردها شامل تقویت «تربیت عقلانی و خردورزی» جهت ارتقای تفکر نقاد و تحلیل منطقی؛ «تربیت اعتقادی و معرفتی» با محوریت تبیین عالمانه‌ی آموزه‌های امامت و مهدویت جهت رفع چهل ساختاری؛ «تربیت معنوی و عبادی» برای تعمیق بندگی اصیل؛ «تربیت اخلاقی و فضیلت‌محور» با نهادینه‌سازی حقیقت‌جویی؛ و «تربیت اجتماعی و بصیرت‌افزایی» به منظور تشخیص مسائل سیاسی-اجتماعی است. در نهایت، این مقاله نتیجه می‌گیرد که تحقق یک الگوی تربیتی یکپارچه و چندبعدی در خانواده، نه تنها مانع تأثیرپذیری جوانان از آموزه‌های انحرافی می‌شود، بلکه آنان را به کنشگرانی آگاه، مسئول و متعهد در مسیر تحقق فرهنگ اصیل مهدوی تبدیل می‌نماید. از این رو، توانمندسازی والدین و هم‌افزایی نهاد خانواده با سایر نهادهای فرهنگی و تربیتی، ضرورتی مبرم است.

واژگان کلیدی: خانواده، تربیت دینی، جریان‌های انحرافی مهدویت، چهل، سطحی‌نگری، جوانان.

1. معاون آموزش حوزه علمیه خواهران استان قم، مدرس و پژوهشگر جامعه

الزهرای: akfa313@gmail.com

2. مدیر انجمن علمی مهدویت حوزه های علمیه. Rabbani5244@gmail.com

1. مقدمه (a)

آموزه‌ی مهدویت و انتظار مصلح جهانی، به عنوان دکترین حیات‌بخش کلام شیعی، همواره پیشران پویایی اجتماعی و امیدبخشی اعتقادی بوده است. با این حال، این باور اصیل در بستر تاریخ و به‌ویژه در دوران معاصر، با چالشی تحت عنوان «جریان‌های انحرافی مهدویت» مواجه شده است. این جریان‌ها با اتخاذ استراتژی تحریف درونی، آگاهانه به سراغ متون، منابع و تراث مهدوی رفته و با قرائت‌های ناصواب و تأویل‌های باطل، از سرمایه‌ی نمادین دین برای مشروعیت‌بخشی به ادعاهای کاذب خود بهره می‌برند. نکته‌ی حائز اهمیت در تبارشناسی این جریان‌ها، تکرر طیف مخاطبان آن‌هاست؛ به‌طوری‌که برخلاف تصور رایج، دامنه نفوذ این انحرافات تنها محدود به توده‌های عوام نبوده و با بهره‌گیری از شگردهای پیچیده‌ی عملیات روانی و انحرافات روش‌شناختی، حتی متولیان امور فرهنگی، مبلغان و نخبگان دانشگاهی را نیز در معرض تهدید و جذب قرار داده است.

در واقع، این جریان‌ها بیش از آنکه در حوزه‌ی استدلال اعتقادی سخنی برای گفتن داشته باشند، بر شگردهای انحراف و بهره‌برداری از جهل مدرن و سطحی‌نگری معرفتی تمرکز دارند. دقیقاً در همین نقطه، خلاء یک سازوکار صیانتی نیرومند احساس می‌شود. از آنجا که نهاد خانواده نخستین کانون شکل‌دهی به ساختار روانی و معرفتی فرد است، نقش آن در پیشگیری از این آسیب‌ها، راهبردی است. اما پرسش بنیادین این است که آیا هر الگویی از خانواده توانایی مقابله با این شگردهای پیچیده را دارد؟ تجربه‌ی زیسته و شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که مخاطب قرار دادن نهاد خانواده به صورت عام، منجر به نتیجه‌ی

مطلوب نخواهد شد؛ چراکه تنها خانواده تراز (خانواده‌ای که دارای ساختار معرفتی مستحکم و کارکردهای تربیتی تعریف‌شده است) می‌تواند در برابر هجمه‌ی این جریان‌ها ایستادگی کند.

بنابراین، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر، تبیین ویژگی‌های خانواده تراز و استخراج کارکردهای تربیتی منحصربه‌فرد آن در مواجهه با ادعاهای جریان‌های باطل است. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی، درصدد است تا فراتر از توصیف‌های کلی، به این پرسش پاسخ دهد که خانواده تراز چگونه می‌تواند با تقویت ساحت‌های عقلانی، معرفتی و بصیرتی، جوانان را در برابر شگردهای انحرافی جذب، ایمن سازد. ضرورت این تحقیق در آن است که با ارائه تجویزهای تربیتی متناسب با نوع ادعاهای جریان‌های منحرف، راهکارهای عملیاتی دقیقی را در اختیار والدین قرار دهد تا از تنزل جایگاه مهدویت به یک ابزار فرقه‌گرایانه، جلوگیری نموده و هویت دینی نسل جوان را در سطح انتظار واقعی بازسازی نماید.

2. b. پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای خود، مطالعات پیشین مرتبط را در سه محور کلان مفهومی قابل دسته‌بندی می‌داند:

c) الف) شناسایی، تحلیل و آسیب‌شناسی جریان‌های

انحرافی مهدویت:

در این حوزه، آثاری به تبیین مبانی فکری، گونه‌شناسی و سیر تاریخی جریان‌های مدعی مهدویت پرداخته‌اند. از جمله، کتاب «جریان‌های انحرافی مهدویت» نوشته‌ی حسین حجامی (1395) با رویکردی تحلیلی، به واکاوی بنیادهای نظری و طبقه‌بندی این پدیده‌ها اهتمام ورزیده است. این آثار، نقش مهمی در شناخت ماهیت این انحرافات و معرفی شگردهای فریبنده آن‌ها ایفا کرده‌اند، اما خلأ پژوهشی آن‌ها در این است که عمدتاً بر پدیده‌ی انحراف به‌صورت مستقل تمرکز داشته و نقش نهاد خانواده به عنوان یک عامل پیشگیرانه و سامان‌بخش را

به‌طور مستقل و سیستمی مورد بررسی قرار نداده‌اند.

(د) (ب) راهکارهای مقابله با جریان‌های انحرافی مهدویت:

برخی پژوهش‌ها به ارائه راهکارهای اقناعی و پیشگیرانه در برابر این جریان‌ها پرداخته‌اند. مقاله «راهکارهای مقابله با جریان‌های انحرافی مهدویت» از محمد برابری (فصلنامه مطالعات مهدوی، ش ۴۴، ۱۳۹۸) از جمله مطالعاتی است که ضمن اشاره به عوامل شکل‌گیری این پدیده، به نقش کارکردی خانواده به‌عنوان یکی از نهادهای پیشگیرانه اشاره می‌کند. با این حال، طرح این نقش کلی و گذرا بوده و فاقد تحلیل ساختارمند و تشریح کارکردهای تخصصی تربیتی خانواده است که بتواند پاسخی مناسب به شگردهای پیچیده این جریان‌ها ارائه دهد.

(ه) (ج) نقش خانواده در تربیت دینی و پیشگیری از

آسیب‌های اجتماعی:

گروهی دیگر از مطالعات، بر اهمیت خانواده به‌عنوان نخستین عرصه‌ی جامعه‌پذیری دینی و بستر شکل‌گیری هویت دینی نسل جوان تأکید دارند. این پژوهش‌ها (با ذکر منابع محدود مرتبط)، نقش خانواده را در فرایندهای بارور ساختن باورهای دینی و پیریزی شخصیت اخلاقی فرزندان، حیاتی می‌دانند. با وجود این، غالب این مطالعات به‌طور خاص و تحلیلی به انحرافات مهدوی نپرداخته و چارچوب دقیقی برای مواجهه با این شبهات خاص ارائه نمی‌دهند. تنها در کتاب «خانواده و زمینه‌سازی ظهور» اثر محمود ملکی‌راد، به ظرفیت خانواده در تربیت منتظران و پیشگیری از انحرافات اعتقادی اشاره شده است. اما این اثر نیز به ارائه تحلیل نظام‌مند کارکردهای تربیتی خانواده در مواجهه با شگردهای خاص مورد استفاده‌ی جریان‌های انحرافی مهدویت نپرداخته است.

۳.۲. خلا پژوهشی و نوآوری تحقیق

با در نظر گرفتن مروری بر ادبیات پیشین، این پژوهش در چهار محور بنیادین، حائز نوآوری و برتری علمی است:

الف. تمرکز تحلیلی بر خانواده تراز: برخلاف مطالعات کلی گذشته که خانواده را به‌صورت عام مخاطب قرار داده‌اند، این تحقیق با شناسایی مولفه‌های خانوادگی تراز (دارای ساختار معرفتی، بصیرت اجتماعی و کارکردهای تربیتی تعریف‌شده)، سپس به تبیین نقش آن در مواجهه با انحرافات مهدوی می‌پردازد. این رویکرد، پاسخی دقیق به نیاز والدین برای شناخت الگوی مطلوب تربیتی در برابر چالش‌های موجود است.

ب. تحلیل نظام‌مند کارکردهای پیشگیرانه: این پژوهش، به‌طور اولویت‌دار، پنج کارکرد تربیتی بنیادین خانواده (عقلانی، اعتقادی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی) را در مواجهه با استراتژی‌های انحرافی جریان‌های مدعی، به‌صورت ساختارمند و عملیاتی، مورد تحلیل قرار می‌دهد. این پنج ساحت، چارچوبی جامع برای مصونیت‌بخشی جوانان در برابر شگردهای جذب فراهم می‌آورند.

ج. تبیین رابطه‌ی علّیت پیشگیرانه: پژوهش حاضر، به‌طور دقیق، ارتباط علّیت پیشگیرانه، میان هر یک از کارکردهای تربیتی خانواده و عوامل ایجادکننده و تشدیدکننده انحراف در حوزه‌ی مهدویت را تشریح می‌نماید. این تحلیل، امکان ارائه‌ی مداخلات هدفمند و اثرگذار را تسهیل می‌کند.

د. ارائه‌ی الگوی جامع صیانتی: در نهایت، تحقیق، بر پایه‌ی تحلیل‌های صورت‌گرفته، یک الگوی یکپارچه و کارآمد را از منظر تربیت خانوادگی برای مصون‌سازی جوانان در برابر انحرافات اعتقادی مهدوی ارائه می‌دهد. این الگو، راهکار عملیاتی مشخصی برای تقویت بنیان باورها و ارتقاء بصیرت دینی نسل جوان در برابر شبهات رایج به دست می‌دهد.

این پژوهش با پر کردن خلأ تحلیلی موجود در ادبیات علمی موضوع، و با ارائه رویکردی نوآورانه به نقش استراتژیک خانواده در صیانت از باورهای اصیل مهدوی، افق تازه‌ای برای مطالعات کاربردی و میان‌رشته‌ای در این زمینه

می‌گشاید.

(g) 4. مفهوم‌شناسی و چارچوب نظری

تبیین دقیق مفاهیم کلیدی، پیش‌شرط تحلیل نظام‌مند پدیده‌های اجتماعی و اعتقادی است. در این بخش، مفاهیم بنیادین پژوهش با رویکردی تحلیلی واکاوی می‌شوند:

(h) الف. مهدویت:

مهدویت در لغت از واژه‌ی «مهدی» به معنای هدایت‌شده به سوی حق مشتق شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۵۵) و در اصطلاح کلامی، به نظام‌واره‌ای از معارف اطلاق می‌شود که بر محوریت وجود، ظهور و قیام منجی موعود استوار است (تاجری نسب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰). مهدویت تنها یک باور انتزاعی نیست، بلکه یک پدیده تمدن‌ساز است که هویت شیعی را با مفاهیمی چون عدالت‌خواهی، انتظار پویا و ولایت‌مداری پیوند می‌زند.

(i) ب. جریان‌های انحرافی مهدویت:

«جریان» در ادبیات علوم اجتماعی، به حرکت و پویایی جمعی حول یک ایدئولوژی اطلاق می‌شود که از ساحت ذهن خارج شده و به صورت عمل جمعی در عرصه اجتماع ظهور می‌یابد (خرمشاد، ۱۳۹۲، ص ۶۴). واژه‌ی «انحراف» نیز بر خروج از خط اعتدال و مسیر صحیح دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۹۸).

بر این اساس، «جریان‌های انحرافی در مهدویت»، کنشگری‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که با سوءاستفاده از تراث مهدوی و تفسیر به رأی گزاره‌های کلامی، درصدد استحالهِ معرفتی و ایجاد انحراف در نظام اعتقادی جامعه هستند (شهبازیان، ۱۴۰۰، ص ۱۹). این جریان‌ها برخلاف شبهات صرفاً نظری، بر شگردهای جذب تمرکز دارند؛ آن‌ها با بهره‌گیری از نمادها و متون مقدس، سعی در

مشروعیت‌سازی برای لیدرهای خود دارند.

ج. تربیت:

«تربیت»، فعالیتی منظم و مستمر برای پرورش و شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ی مرتبی است، به‌گونه‌ای که نتایج آن در تثبیت شخصیت و رفتارهای فردی و اجتماعی او متجلی گردد (حاجی‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲؛ سادات، ۱۳۶۹، ص ۱۲). در اندیشه‌ی شهید مطهری، تربیت به مثابه ساختن افراد انسان است (مطهری، بی تا، ص ۷۰). در این پژوهش، تربیت نه صرفاً به معنای انتقال دانش، بلکه به معنای ایجاد ساختار دفاعی درونی در جوان است تا در مواجهه با القانات انحرافی، قدرت تحلیل و پس‌زدگی آگاهانه داشته باشد.

د. خانوادگی تراز؛ کانون صیانت و بصیرت:

در این پژوهش، منظور از خانواده، صرفاً یک واحد آماری یا زیستی ساده (خانواده عام) نیست؛ زیرا بسیاری از جریان‌های انحرافی (نظیر جریان مدعی احمد اسماعیل در قم و برخی مناطق دیگر)، آگاهانه از خلاءهای عاطفی و معرفتی در خانواده به معنای عام، برای نفوذ و جذب نیرو استفاده کرده‌اند. آن‌ها حتی از ظرفیت روابط خانوادگی برای گسترش شبکه‌ی خود بهره می‌برند. بنابراین، متغیر اصلی این تحقیق «خانواده تراز» و دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. معرفت‌محوری: خانواده‌ای که شناخت شناسنامه‌ای از مهدویت را به معرفت عمیق تبدیل کرده است.
۲. هوشیاری رسانه‌ای و شگردشناسی: خانواده‌ای که توان تشخیص بدل از اصل را در ادعاهای مهدوی دارد و با شگردهای عملیات روانی فرقه‌ها آشناست.
۳. امنیت عاطفی پایدار: این خانواده اجازه نمی‌دهد که فرزند برای تأمین نیازهای عاطفی و تعلق جمعی، به دام فرقه‌های مدعی دروغین بیفتد.
۴. تعادل میان تعبد و تعقل: خانواده تراز، در عین پابندی به مناسک، فرزند را به پرسشگری منطقی و نقد عالمانه مجهز می‌کند تا در برابر ادعاهای فاقد استناد

جریان‌های باطل، تسلیم نشود.

5. ایجاد بسترهای دیالوگ‌محور و مباحثات خانوادگی: تخصیص فرصت کافی برای شنیدن فعالانه افکار فرزندان و جایگزینی نظام هم‌بحثی و اقناع به جای نظام دستوری، جهت پاسخگویی به گره‌های ذهنی و تقویت تفکر انتقادی در برابر شبهات مهدویت.

6. مدیریت تربیتی در شبکه همسالان: برقراری پیوند عاطفی و گفتگو با دوستان فرزندان به عنوان معبری استراتژیک، جهت رصد شالوده‌های فکری آنان و ارائه غیرمستقیم پیام‌های معرفتی و هشدارهای صیانتی در لایه‌های پنهان تعاملات اجتماعی.

در اسلام، خانواده کانون آرامش و امنیت روانی و بستری برای رشد و تعالی انسان است (طباطبایی صدر، 1380، ص132) و تنها چنین خانواده‌ای می‌تواند نقش آنتی‌تز جریان‌های انحرافی را ایفا کند و از استحاله شدن اعضای خود در ساختارهای فرقه‌ای جلوگیری نماید.

1) 5. بازخوانی بسترهای شکل‌گیری جریان‌های انحرافی

شناخت صحیح از جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین و همچنین شناسایی عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری آن‌ها می‌تواند مانع از تحریف در این آموزه اصیل اسلامی شده و از پیوستن مردم به این جریان‌ها پیشگیری کند؛ به همین جهت، بررسی بسترها و زمینه‌های ایجاد و گسترش تحریف در جوامع دینی از مهمترین مباحث مطالعه درباره جریان‌های انحرافی است.

شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه در عصر غیبت، بر پیدایش جریان‌های انحرافی مهدوی اثرگذار است. در شرایط عدم امنیت و نارضایتی عمومی، افرادی که خود را به عنوان منجی یا مهدی موعود معرفی می‌کنند، به واسطه ایجاد امید و وعده تغییرات مثبت اجتماعی، افراد را به سوی خود جذب می‌کنند؛ بنابراین ناامیدی جمعی و احساس بی‌عدالتی می‌تواند زمینه‌ساز ظهور چنین جریان‌هایی باشد. از سوی دیگر، عصر اطلاعات و ارتباطات نیز نقشی اساسی در گسترش این

جریان‌ها ایفا می‌کند؛ با فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی، دسترسی به منابع نامعتبر آسان‌تر شده و این مسئله، بویژه در میان جوانان، زمینه‌ساز پذیرش ادعاهای واهی می‌گردد.

در کنار این عوامل، فقدان مدیریت زمان و وجود اوقات فراغت بدون برنامه از دیگر بسترهای کلیدی در لایه فردی و خانوادگی است؛ داشتن فرصت‌های خالی و رهاشده، ذهن جستجوگر و حساس نوجوان و جوان را به سوی سرکشی و ورود به منافذ و درگاه‌های نامطلوب در فضاهای میدانی یا مجازی سوق می‌دهد. این خلاء برنامه‌ای، عملاً به معبری برای نفوذ تفکرات انحرافی بدل گشته و فرد را در معرض شکار توسط مدعیان دروغین قرار می‌دهد.

در واقع، در جوامعی که سنت‌ها و ارزش‌های مذهبی به‌درستی تبیین نشده‌اند، ترکیب ناامیدی جمعی، آلودگی اطلاعاتی رسانه‌ای و فراغت‌های بی‌هدف، احتمال پذیرش تفسیرهای انحرافی از مهدویت را دوچندان می‌کند؛ که در ادامه به بررسی آن دسته از عوامل پیدایش جریان‌های انحرافی مهدوی پرداخته می‌شود که خانواده می‌تواند با کارکرد تربیتی، مانعی در برابر آن باشد (حیدری چراتی، 1402، ص 95).

(m) الف. جهل و نادانی:

در آموزه‌های اسلامی، جهل و نادانی صفاتی بسیار مذموم دانسته شده که هم در زندگی دنیا و هم در آخرت برای انسان زیانبار و عامل شقاوت است (طبرسی، 1372، ج 9، ص 396) که می‌توان به آثار زیانبار ذیل اشاره کرد: بت‌پرستی (اعراف/137)، انکار دین (یونس/36)، تفرقه و اختلاف (حشر/14)، کفر (بقره/170)، انحصارطلبی، انحرافات جنسی، بی‌ادبی، تعصب بیجا، درخواست‌های بی‌مورد، باور شایعات (نور/11)، ستم به دیگران، لجابت در برابر حق (حج/31)، بدعت‌گذاری، یاوه‌گویی (فرقان/63) و مسخره کردن (مائده/58).

در نهج‌البلاغه و منابع دیگر نیز جهالت و نادانی، از عوامل فردی انحراف انسان و تاریکی دل او به شمار آمده است؛ عواملی که انسان را در برابر حقایق، کر

و کور می‌سازد. از دیدگاه اسلام، جهل آفت شکوفایی انسانیت و ریشه تمام مفسد فردی و اجتماعی است (محمدی ری‌شهری، 1378، ص26). ظلمت و تیرگی جهل، مانع از آن می‌شود که چشم دل، حقایق دینی را مشاهده کند؛ از این‌رو دعوت‌کنندگان باطل، همواره برای عوام‌فریبی به سراغ ناآگاهان می‌روند و از نزدیکی با عالمان دوری می‌کنند (طیب، 1378، ص173).

جهل، سرچشمه خطا در تشخیص ارزش‌هاست و موجب می‌شود که انسان جاهل، آنچه مایه پیشرفت، خیر و برکت است، شر یا ضدّ ارزش بداند و برعکس، عواملی را که سبب بدبختی اوست، عامل خوشبختی بشمارد. این مسئله، خود منشأ انواع افراط و تفریط‌هاست (مکارم شیرازی، 1370، ص98).

در پیدایش جریان‌های انحرافی و مدّعیان دروغین مهدویت و پذیرش ادّعاهای آنان نیز جهل و پیروی کورکورانه، بیشترین نقش را دارد. در کلام امام علی⁷ کسانی که از نور علم بهره نمی‌گیرند و باورهای خود را بر پایه‌های محکم علمی استوار نمی‌کنند، سقوط می‌کنند (ابن‌اثیر، 1367، ج5، ص272).

عدم معرفت و شناخت صحیح مردم از آموزه امامت و مهدویت و عدم شناخت یا عدم توجه به ویژگی‌های امام مهدی⁷ همچون تسلط ایشان بر تمام زمین، عدالت فراگیر و... موجب شده که برخی جریان‌ات انحرافی شکل بگیرد. از این‌رو، بسیاری از خانواده‌های آسیب‌دیده، از جهل یا فقر معرفتی مهدوی، رنج می‌برند و لذا خانواده تراز، نباید به ایمان موروثی اکتفا کند. بلکه باید به سواد مهدوی مجهز شود تا بتواند نشانه‌های حتمی ظهور را از ادعاهای دروغین نیابت تشخیص دهد. زیرا خانواده‌ای که فاقد بصیرت باشد، در برابر جریان‌های انحرافی به‌راحتی غافلگیر می‌شود.

n) ب. سطحی‌نگری به آموزه مهدویت:

قشری‌گری و سطحی‌نگری، عامل مخربی است که مانع فهم معارف دینی می‌شود و به همین جهت، بستری برای رشد کج‌فهمی، انحراف و بدعت است. یکی از ریشه‌های ترویج و تقویت افکار نادرست و جریان‌های انحرافی در باور مهدویت

نیز رویکرد سطحی‌نگرانه به آن است. پرداختن به باور مهدویت با رویکردی صرفاً عاطفی و بدون توجه به ابعاد معرفتی و معنوی آن، زمینه بدعت را فراهم می‌آورد.

شناخت امام و داشتن اطلاعات مهدوی از راهکارهای اصلی مقابله با چالش جریان‌های انحرافی است؛ از این رو امام صادق⁷ می‌فرماید: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ وَ تَأَخُّرُ»؛ امامت را بشناس [پس] زمانی که امامت را شناختی، ضرری به تو نخواهد رسید؛ چه این امر مقدم گردد (و زودتر اتفاق بیفتد) و چه به تأخیر افتد (نعمانی، 1397، ج 1، ص 329).

بر این اساس، خانواده تراز باید بستر امنی برای نقد ادعاها باشد. فرزندان باید بیاموزند که هر ادعای عرفانی یا مهدوی، مستلزم ارائه‌ی برهان عقلی و اتصال به نظام مرجعیت است. ممکن است فرزندان که در خانواده‌های استبدادی یا بی‌تفاوت تربیت شده‌اند، در مواجهه با کاریزمای دروغین لیدرهای انحرافی، قدرت نه گفتن، نداشته باشند. در مقابل، خانواده‌ای که فرزند را با تفکر نقاد تربیت کرده، او را در برابر جهل ناشی از سطحی‌نگری و اکسینه می‌کند.

ه) ج. تکلیف‌گریزی:

دین، انسان‌ها را در زندگی به اموری مکلف می‌کند که سازگار با فطرت و حقیقت روح آدمی است و موجب سعادت اوست. تکلیف‌گریزی و اباحه‌گری، بستری مناسب جهت تحریف در دین و پذیرفتن آن است. چنان‌که مشهود است، برخی پیروان جریان‌های انحرافی، از جمله کسانی هستند که دینی را جست‌وجو می‌کنند که تکلیف‌چندانی نداشته باشد. از انگیزه‌های مهم گرایش شماری از جوانان به جریان‌های انحرافی، همین آسان‌گیری و بی‌قیدی است. در بین پیروان هر مکتب، کسانی هستند که انگیزه گردن نهادن به باید‌ها و نبایدها را ندارند؛ از این رو با جریان‌هایی که اباحه‌گری و لابی‌گری را نادیده بگیرند یا برای آن، توجیه و مبنایی درست کنند، همراه می‌شوند (عرفان، 1391، ص 107).

(p) 6. کارکردهای تربیتی خانواده تراز در پیشگیری از

جذب جریان‌های انحرافی

خانواده به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، کانون پی‌ریزی هویت دینی و ساختار اعتقادی نسل آینده است. سلامت این نهاد، ضامن امنیت اعتقادی جامعه است. در مواجهه با جریان‌های انحرافی که با استراتژی‌های پیچیده کلامی و روانی سعی در استحاله‌ی باورهای اصیل دارند، نقش خانواده از یک ناقل سنتی به یک سامان‌دهنده‌ی فعال معرفتی تغییر می‌یابد. در این راستا، کارکردهای تخصصی خانواده تراز که می‌تواند سدی مستحکم در برابر انحرافات باشد، مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

(q) الف. تربیت اعتقادی و معرفتی؛ گذار از شناخت سطحی

به معرفت عمیق:

یکی از حیاتی‌ترین بسترهای نفوذ جریان‌های انحرافی، خلاء معرفتی و فقدان شناخت صحیح از جایگاه امام زمان (ع) در عصر غیبت است. در سیره‌ی معصومین (ع)، معرفت امام، لازمه‌ی ایمان به خدا معرفی شده است: «بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و امامان و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد» (کلینی، 1375، ج 1، ص 180). همچنین عدم شناخت امام در هر زمان، عامل مرگ جاهلی، یعنی مرگ همراه با کفر و نفاق و گمراهی است (همان، ص 377)؛ بنابراین، تقویت بُعد معرفتی، نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی تربیتی خانواده تراز است.

نکته‌ی کلیدی این است که معرفت شناسنامه‌ای یا سردی اطلاعاتی در برابر ادعاهای فریبنده جریان‌های انحرافی ناتوان است. امام صادق (ع) درباره‌ی کیفیت مطلوب این شناخت می‌فرماید: «کمترین درجه معرفت نسبت به امام، آن است که او عدیل پیامبر است، مگر در درجه نبوت و بداند که او وارث پیامبر است و

طاعتش طاعت خدا و رسول خداست و در هر امری باید در برابر او تسلیم باشد و در هر مشکلی باید امور را به سوی او رد کند و در هر حادثه‌ای، کلام او را اخذ کند و...» (مجلسی، 1362، ج ۴، ص ۵۵). حاصل آنکه این معرفت باید او را به سوی عمل رهنمون شود و اگر چنین نباشد، معرفت ندارد (شیخ صدوق، 1376، ص 422).

بنابر روایات معصومین: جامعه قبل از ظهور، بویژه در آستانه ظهور منجی بشریت، دچار گمراهی می‌شود (طبرسی، 1375، ج 2، ص 226) و برخی از مردم در عصر غیبت به حیرت مبتلا می‌شوند (نعمانی، 1397، ص ۶۱) و عامل اصلی حیرت، فقدان فهم درست از امامت، جایگاه امام و ویژگی‌های عصر غیبت است. عدم شناخت یا شناخت ناکافی از امام، از بارزترین عوامل مبتلا شدن به خطا و انحراف است. سوءاستفاده کنندگان در طول تاریخ نیز از همین عامل برای گمراهی مردم بهره برده و خود را امام یا جانشین امام معرفی کرده‌اند و با ایجاد فرق انحرافی، پیروانی را گرد خود جمع کرده‌اند؛ به همین سبب، مهم‌ترین عاملی که می‌تواند در برابر جریان‌های انحرافی بایستد، آگاهی و معرفت است؛ چراکه آگاهی و معرفت نسبت به امامت، مردم را از حیرت و سرگردانی در امان می‌دارد و موجب ثبات قدم در راه هدایت می‌شود؛ در نتیجه از حوزه‌های مهم نقش‌آفرینی خانواده در مقابله با جریان‌های انحرافی مهدویت، رشد و تقویت بعد معرفتی فرزندان است. اهمیت این موضوع، آنگاه خودنمایی می‌کند که جایگاه برخورداری از اصول اعتقادی راسخ در حفظ افراد در مواجهه با جریان‌ها و فرق انحرافی، روشن شود. کسانی که از نظر معرفتی، دارای عقایدی محکم باشند، در دام جریان‌های انحرافی نیفتاده و در برابر آنها مقاومت می‌کنند؛ بنابراین والدین در خانواده تراز باید از سطح تعبد صرف عبور کرده و به تفقه در مهدویت بپردازند. آن‌ها باید بدانند که جریان‌های انحرافی، از جهل مرکب، سوءاستفاده می‌کنند. آنها باید خود را به دانش تشخیص ادعاها از طریق معیارهای صحیح دینی مجهز کنند. زیرا والدینی که فاقد بصیرت هستند، در مواجهه با ادعاهای عرفانی دروغین، نه تنها قادر به پس‌زدن فریب نیستند، بلکه ممکن است به ناخواسته خود نیز جذب شوند و فرزند را نیز همراه نمایند.

معرفت و شناخت، موجب تشخیص حق از باطل است؛ به همین جهت، عامل مهمی برای در امان ماندن از فتنه‌ها به شمار می‌رود و می‌تواند در عصر غیبت، جوانان را از افتادن در دام جریان‌های منحرف مهدوی حفظ کند؛ خانواده تراز باید فرزند را با معرفت عمیق ولایی آشنا کند، نه صرفاً با نام و تاریخچه. فرزند باید بیاموزد که ولایت، تنها متعلق به اهل‌بیت است و هرگونه ادعای نیابت خاص یا جانشینی مطلق، باطل است. از این‌رو، فرزندی که دارای نظام فکری مستحکم هستند، در برابر شبهات تجدیدطلبی یا بازگشت به اصول بدوی (که شگردهای رایج انحرافی هستند) مقاومت نشان می‌دهند. خانواده تراز، محیط امنی برای پرسشگری منطقی فراهم می‌کند تا فرزند، حقیقت را از طریق عقل نقاد و برهان نقلی کشف کند، نه از طریق تقلید کور یا هیجان‌زدگی.

در نتیجه می‌توان گفت که معرفت صحیح، فیلتر تشخیصی حق از باطل است. خانواده‌ای که در ساحت معرفتی، فرزند را با اصل ولایت و چهارچوب‌های اعتقادی غیبت آشنا می‌کند، در واقع او را در برابر فتنه مدعیان دروغین و اکسینه می‌نماید. بنابراین، اولویت نخست برنامه‌ی تربیتی خانواده تراز، ایجاد ثبات اعتقادی از طریق عمیق‌سازی معرفت است تا فرزند در طوفان شبهات عصر غیبت، دچار حیرت و انحراف نشود.

r) ب. تربیت عقلانی و خردورزی؛ ایجاد سد دفاعی در

برابر فتنه

یکی از بزرگترین آسیب‌های معرفتی جامعه‌ی معاصر، کاهش آستانه‌ی عقلانیت و جایگزینی آن با هیجان‌زدگی و سودانیات است. جریان‌های انحرافی، دقیقاً از این خلأ بهره می‌برند؛ چراکه بازار فتنه و انحراف، ریشه در جهل و نادانی دارد و تنها در سایه‌ی عقلانیت سنجیده و خردورزی نقادانه ویران می‌شود. اگر جامعه (و به‌ویژه نهاد خانواده) به سطح قابل قبولی از عقلانیت برسد، زمینه برای پذیرش ادعاهای غیرمنطقی و فاقد استناد، برچیده خواهد شد.

عقل و خرد از امتیازات اساسی انسان است و آیات قرآن کریم و روایات معصومین: نابخردی و به کار نگرفتن عقل را در دین و دیگر امور زندگی مذمت کرده‌اند و بر ارزش عنصر عقلانیت و علم تأکید بسیار دارند. قرآن کریم افرادی را که بر اثر کفر، از پذیرش حق سر باز می‌زنند، کر، کور و لال می‌خواند که از ابزار فهم درست، بهره‌ای ندارند... و در نتیجه، راهی برای تعقل ندارند (بقره/۱۷۱).

از سویی، خدای سبحان در مذمت کم‌خردی، بدترین مخلوقات را کسانی می‌داند که از اندیشه و تعقل بی‌بهره‌اند (انفال/۲۲) و از سوی دیگر در روایات نیز بر اهمیت و جایگاه ممتاز عقل توجه ویژه شده است؛ چنان‌که امام باقر ۷ می‌فرماید: «خدا وقتی عقل را آفرید، فرمود: مخلوقی دوست داشتنی‌تر از تو خلق نکرده‌ام! تو معیار امر و نهی و ثواب و عقاب بندگان هستی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱).

خدای متعال به پیامبران خود توصیه کرده که مبدا در جهل فرو روند (انعام/۳۵) و طبق روایات، عقل، ملاک دینداری انسان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴، ح ۳) و دینداری و حیا، ثمره فعال شدن عقل است (همان، ج ۱، ص ۱۰)؛ چنان‌که از عوامل قیام امام حسین ۷ زدودن جهل از جامعه است؛ چراکه تحریف‌کنندگان دین بر سفره جهل مردم نشسته بودند (ابن قولویه، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸). امام مهدی ۷ نیز رنج خود را ناشی از جهل جامعه دینی معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۴).

حفظ باورها و اعتقادات، حاصل درک عمیق از دین است که با تعقل و تفکر به دست می‌آید. عقلانیت، عاملی است که انسان را به سوی حقیقت سوق می‌دهد؛ بنابراین در عصر غیبت که فراگیری شبهه‌ها و ظهور جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین، شناخت حق از باطل را دشوار می‌کند، رشد عقلانیت از راهکارهای مهم در جلوگیری از گرایش جوانان به فرق انحرافی است.

امام سجاد ۷ اندیشه‌ورزی را عامل برتری مردم زمان غیبت بر شمرده‌اند: «مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر

زمانی برترند؛ زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن زمان، مانند مجاهدان پیش روی رسول خدا و که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند، قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما هستند» (شیخ صدوق، 1376، ج 1، ص 220).

با توجه به آنچه از تأثیر عقلانیت در حفظ بنیاد عقیدتی بیان شد، یکی از حوزه‌های نقش‌آفرینی خانواده جهت مصون نگه‌داشتن جوانان از پیوستن به جریان‌های انحرافی قبل از ظهور، تربیت عقلانی است؛ بنابراین بایسته است که خانواده‌ها با تربیت فرزند طبق اصول و مبانی اسلامی و ارتقای عقلانیت آنان، بن‌مایه‌های عقیدتی ایشان را تثبیت کنند تا باورهایشان به سادگی در برابر شبهات و انحرافات، سست نشود.

پرورش خردورزی همراه با علم‌آموزی در فرزندان، باعث می‌شود که آموزه مهدویت و موضوعات مهدوی را به خوبی درک کنند و با تقویت باور به امام مهدی 7 در آنها و شناسایی درست وظایف خویش در عصر غیبت، نسبت به انجام آنها اهتمام ورزند.

خردورزی شامل توانایی تفکر منطقی، تحلیل انتقادی و قضاوت صحیح است؛ از این رو به جوانان کمک می‌کند تا از تجزیه و تحلیل اطلاعات و ادعاهای مطرح شده، نتایج منطقی و مستدل بگیرند. وقتی فرزندان این مهارت‌ها را بیاموزند، می‌توانند نشانه‌های فریبندگی و شبه‌علمی فرقه‌های انحرافی را تشخیص دهند و از غوطه‌ور شدن در باورهایی که فاقد مدرک و استدلال منطقی هستند، خودداری کنند.

فرزندان با تقویت خردورزی می‌آموزند که تنوع باورها به معنای حقانیت آنها نیست، بلکه نیازمند بررسی است. این فرایند به آنها این توانایی را می‌دهد که از پذیرش بی‌چون و چرا دوری کنند و والدین نیز می‌توانند با ایجاد فضایی که در آن، سؤالات و بحث‌های سازنده، آزادانه طرح گردد، به تقویت روحیه انتقاد و کنجکاوی در فرزندان کمک کنند. تشویق فرزندان به طرح سؤالات و بررسی ادعاهای مختلف، توانایی آنان را در تجزیه و تحلیل و درک انتقادی، بهبود می‌بخشد و در نهایت، ارتقای روحیه پرسشگری و تفکر انتقادی از دوران کودکی، به آنها

می‌آموزد که چگونه در جامعه و در مواجهه با باورها و افکار مختلف، به‌طور منطقی و آگاهانه برخورد کنند. به این ترتیب، جوانان می‌توانند با ارزیابی آگاهانه‌تر از افکار و عقاید مختلف، در برابر جاذبه‌های فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی، مستحکم‌تر از قبل بایستند.

در نهایت، پرورش خردورزی، نهایتاً به جوانان کمک می‌کند که از آسیب‌های احتمالی مصون بمانند، بلکه آنها را متوجه ارزش‌های انسانی و اخلاقی متعالی می‌کند و آنان را به افراد آگاه، مستقل و مبتنی بر انتخاب‌های صحیح تبدیل می‌سازد.

از طرفی، اگر به این گوهر ناب موجود در انسان توجه شود و فرایند تربیت، مطابق با عقل انجام شود، ثمره آن، پایداری و گسترش عقلانیت در سطوح مختلف جامعه خواهد بود. وقتی جامعه به سطح قابل قبولی از عقلانیت و خردورزی برسد، بازار فتنه و انحراف که ریشه در جهل و نادانی دارد، بی‌رونق خواهد شد.

در نتیجه می‌توان گفت: عقلانیت، سپر بلا در برابر هیجانات و ادعاهای مذهبی گمراه‌کننده است. خانواده تراز، با پرورش عقل نقاد، به فرزند می‌آموزد که در عصر غیبت، انتظار هوشمندانه و تفکر سنجیده، جایگزین تقلید کور و اعتماد نابجا است. بنابراین، تقویت بُعد عقلانی، علاوه بر ارتقای سطح شناختی، مستقیماً بازار فعالیت جریان‌های انحرافی را که بر پایه‌ی جهل استوارند، بی‌رونق می‌کند.

5 ج. تربیت معنوی و عبادی؛ ایجاد مصونیت روحی در

برابر فتنه

تربیت معنوی و عبادی، فراتر از یک وظیفه‌ی تکلیفی، به عنوان زیربنای شخصیت‌سازی و تثبیت هویت دینی شناخته می‌شود. قرآن کریم، هدف خلقت جن و انس را عبادت معرفی می‌کند (ذاریات/۵۶) و یکی از اهداف بعثت پیامبران را عبادت برشمرده است (نحل/۳۶). هدف و غایت عبادات، تعالی و رشد معنوی انسان است.

خانواده در آموزش فرزندان و فراهم نمودن محیط مناسب جهت انجام عبادات،

نقشی بسزا دارد. خدای متعال در قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد که افراد خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر آن پافشاری کن (طه/۱۳۲).

با ملاحظه این نکته که نماز از مصادیق بسیار مهم عبادت است، دستور خدا به پیامبر اکرم⁹ وظیفه خانواده را در امر تربیت عبادی و معنوی فرزندان، دوجندان می‌کند. پدر و مادر مسئولیت دارند که با تربیت معنوی فرزندان به صورت گام به گام، آنها را با عبودیت الهی آشنا کنند و از این راه، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ محفوظ دارند. شایسته است که والدین به نیازهای معنوی و عبادی فرزندان توجه کنند و شرایط و مقدمات لازم برای تربیت معنوی و عبادی آنان را فراهم سازند و در زمینه تربیت عبادی فرزندان از آگاهی لازم برخوردار باشند و با برنامه‌ریزی و جدیت، فرزندان دیندار تحویل جامعه دهند.

بنابر روایاتی که وضعیت جامعه منتظران را در آستانه ظهور توصیف می‌کنند، از جمله ویژگی‌های جامعه قبل از ظهور، سست شدن ایمان و عقیده مردم (سید بن طاووس، 1416، ص ۱۶۸) و

مبتلا شدن مردم به انواع انحرافات اخلاقی، سیاسی و اعتقادی است. تربیت عبادی و معنوی می‌تواند فرزندان را در چنین وضعیت بحرانی یاری دهد و آنها را از انحرافات حفظ کند؛ زیرا اگر افراد از نظر معنوی رشد کافی داشته باشند، در برابر انواع انحرافات که دامنگیر جامعه شده، محفوظ می‌مانند.

در این راستا، مهم‌ترین رسالت خانواده تراز برای تعالی معنوی فرزندان، تسهیل اتصال و ارتباط با «عروه الوثقی» است که در کلام اهل بیت: تجلی یافته است. خانواده موظف است با اتخاذ تدابیری محکم و ناگسستگی، دست فرزندان را در دست حجت‌های الهی قرار دهد؛ همان معیارها و مراجعی که امام زمان^{۱۰} در توقیعات شریف خود، آنان را به عنوان مرجع تعیین تکلیف در حوادث واقعه معرفی فرموده‌اند. پیوند با علمای راستین دین و حوزه‌های علمیه، در واقع صیانت از معنویت در برابر عرفان‌های کاذب و مدعیان دروغین است؛ چرا که قرار گرفتن تحت اشراف مراجع عالیقدر، مانع از شکاف بین شور معنوی و شعور فقهی شده و فرزند را در مسیر صراط مستقیم مهدویت مستقر می‌سازد.

انجام تکالیف از سوی فرزندان، مستلزم شناخت آنان از شیوه‌های درست انجام تکالیف است. با توجه به اینکه خانواده، اولین نهادی است که سنگ بنای تربیت و آموزش کودکان در آن پایه‌گذاری می‌شود، ضروری است که والدین با آموزش‌های مختلف، فرزندان خود را با احکام و تکالیف دینی آشنا کنند؛ بنابراین یکی از وظایف بسیار مهم والدین در تربیت عبادی فرزندان، توجه جدی به آموزش احکام دینی و آداب اسلامی است. یکی از روش‌های مهم در این زمینه، الگو بودن والدین در عمل و رفتار است. انجام عبادات روزمره‌ای مانند نماز خواندن، دعا کردن و توجه به آداب دینی و معنوی از سوی والدین، فرزندان را ترغیب می‌کند تا این رفتارها را در زندگی خود به کار گیرند. همچنین والدین می‌توانند با برگزاری مراسم مذهبی در منزل، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و خیریه و مشارکت در برنامه‌های مذهبی محلی، روحیه جمع‌گرایی و همکاری را در فرزندان تقویت کنند. والدین می‌توانند با بیان فلسفه عبادات برای فرزندان، آنان را با روح عبودیت آشنا و شوق عبادت را در آنان ایجاد کنند و از این طریق، مانع پیوستن جوانان به جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت شوند؛ زیرا پابندی به شعائر دینی، از تقوای قلب (حج/32) و از قوی‌ترین عوامل حفظ دین و عقاید دینی است. در نتیجه، تربیت معنوی تراز با تبدیل شناخت‌های کور به معنویت آگاهانه و ولایت‌مدار، فرزند را به یک منتظر واقعی تبدیل می‌کند. چنین فردی با تکیه بر ارتباط مستقیم با پروردگار و پیروی از مرجعیت دینی، در برابر ادعاهای مدعیان دروغین که بر پایه‌ی عظمت‌جویی نفسانی استوارند، مصون می‌ماند. خانواده‌ای که نماز عاشقانه را با پیوند به مرجعیت آگاهانه گره می‌زند، در واقع پادزهر فتنه‌ی مهدوی را در دل نسل جوان تزریق کرده است.

t) د. تربیت اجتماعی و بصیرت‌افزایی:

«بصیرت» در لغت به معنای بینایی، دانایی، حجت و... آمده است (دهخدا، 1385، ص 4853) و طبرسی بصیرت را نیرویی معنا کرده است که با آن بتوان حقایق را شناخت (طبرسی، 1372، ج 13 و 14، ص 157).

بصیرت، نوعی آگاهی عمیق درباره حق است که موجب می‌شود انسان در هر موقعیتی، بخصوص در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، رفتاری بر محور حق داشته باشد (ملایی، 1400، ص252). در متون دینی بارها بر لزوم دشمن‌شناسی تأکید شده است. انسان بصیر، نسبت به دشمن شناخت دارد و در بحران‌ها حق را از باطل بازمی‌شناسد. برخورداری از درک سیاسی و اجتماعی مطلوب، مانع دچار شدن افراد در فتنه‌ها و جریان‌های انحرافی می‌شود. هرچه ناآگاهی بیشتر باشد و افراد از تربیت کافی در این زمینه بی‌بهره باشند، به همان میزان، میزانه انحراف افزایش می‌یابد.

بی‌شک، آگاهی سیاسی و بصیرت کافی در تشخیص حق از باطل، عامل مهمی برای در امان ماندن از جریان‌های انحرافی مهدویت است؛ زیرا کسی که حق را به خوبی از باطل بازشناسد، در پیروی از آن تردید نمی‌کند و در برابر مشکلاتی که پیروی حق در پی دارد، پایداری می‌ورزد.

بصیرت و آگاهی اجتماعی، یکی از ابزارهای بسیار مهم برای حفظ جوانان از انحراف در عقاید و باورهاست. اگر فرزندان از نظر بینش سیاسی - اجتماعی در خانواده رشد کافی داشته باشند، قادر خواهند بود که جریان‌های انحرافی را به درستی بشناسند، ترفندها و مکرهای آنها به‌ویژه در مسائل عقیدتی را تشخیص دهند و به عواقب شوم آن آگاهی یابند و رویدادها و حوادث را به درستی تحلیل کنند و تسلیم انحرافات و فتنه‌ها نشوند و در برابر آنها موضع‌گیری صحیح داشته باشند؛ چراکه «بصیرت، قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است؛ طوری که اگر کسی این قطب‌نما را نداشته باشد و نقشه‌خوانی نداند، ممکن است ناگهان خود را در محاصره ببیند. اگر بصیرت نباشد، ممکن است گمراه شود و در راه بد قدم گذارد» (بیانات رهبر معظم شهید انقلاب، 1388/7/15).

بصیرت است که موجب پایداری انسان در عقاید خویش می‌شود؛ بنابراین والدین نباید خود را از تحولات رسانه‌ای و اجتماعی کنار بکشند، بلکه باید ناظر آگاه باشند. آن‌ها باید منطق پشت شعارهای فرقه‌ها را تحلیل کنند؛ مثلاً چگونه

جریان‌های انحرافی با ایجاد ترس از آینده یا وعده‌ی نجات فوری، افراد را جذب می‌کنند. والدین باید در گفت‌وگوهای خانوادگی، به نقد رسانه‌ای و تحلیل اجتماعی بپردازند.

یکی از روش‌های مؤثر در بصیرت‌افزایی فرزندان، بهره‌گیری از گفت‌وگوهای هدفمند و سازنده و ایجاد فضایی ایمن و غیرقضاوتی برای فرزندان است تا از این راه، آگاهی فرزندان نسبت به افکار و باورهای انحرافی جریان‌ها و مدعیان مهدویت ارتقا یابد. در این فضا، آنها باید آزادانه بتوانند نظرات و سؤالات خود را بیان کنند. پدر و مادر می‌توانند از مثال‌های واقعی برای توضیح مضرات و چالش‌های ناشی از باورهای انحرافی در زمینه مهدویت استفاده کنند. بررسی موارد تاریخی، اجتماعی و همچنین استفاده از منابع معتبر مانند کتاب‌ها و مقالات علمی، می‌تواند به جوانان کمک کند تا به نقد و تحلیل عمیق باورهای انحرافی این جریان‌ها برسند.

در نتیجه، بصیرت، فراتر از یک دانش فردی، یک مهارت اجتماعی حیاتی است. خانواده تراز، با پرورش بصیرت نقادانه و سواد سیاسی، فرزند را به یک کنشگر آگاه، تبدیل می‌کند که در برابر فریب‌های اجتماعی جریان‌های انحرافی، مصون است. چنین فردی، با شناخت شگردهای فریب و عواقب انحراف، در طوفان شبهات عصر غیبت، راه درست را گم نمی‌کند و به عنوان یک منتظر هوشمند، از محاصره‌ی فریب، عبور می‌کند.

u) هـ. تربیت اخلاقی و فضیلت‌محوری عامل ضد فریب:

در تعالیم اسلامی، اخلاق تنها جنبه‌ی شخصی انسان نیست، بلکه اساس هویت و معیار سنجش حق و باطل است؛ چنان‌که پیامبر خدا هدف از بعثت خویش را «تکمیل مکارم اخلاق» معرفی می‌کند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ به راستی که من برگزیده شده‌ام تا مکارم و فضایل اخلاقی را کامل گردانم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۰). در بستر پژوهش حاضر، اهمیت تربیت اخلاقی زمانی آشکار می‌شود که بپذیریم جریان‌های انحرافی مهدوی، با تحریف مفاهیم اخلاقی و

سوءاستفاده‌ی هیجانی، سعی در جذب جوانان دارند. آن‌ها ممکن است با چاشنی ریاضت‌های واهی یا ادعای عشق بی‌قید و شرط، پنهان‌کاری ذاتی فرقه‌ای خود را بپوشانند. در مقابل، خانواده تراز با پرورش فضای اخلاقی شفاف، فرزند را قادر می‌سازد که بین اخلاق اصیل اسلامی و اخلاق فرقه‌ای تحریف‌شده، تمایز قائل شود. تحلیل چرایی نقش اخلاق در مقاومت در برابر انحراف به این بیان است که جریان‌های انحرافی، اغلب با ایجاد دوگانگی اخلاقی (رفتار متفاوت در داخل و خارج فرقه) و نفاق سازمان‌یافته، اعتماد فرد را سلب می‌کنند. فضیلت حقیقت‌جویی، نخستین سد دفاعی است؛ زیرا فرزند حقیقت‌جو، در برابر ادعاهای بدون مدرک و تحریف تاریخی، مقاومت نشان می‌دهد. همچنین، فضیلت صداقت، پادزهر پنهان‌کاری فرقه‌ای است. جریان‌های انحرافی، با توجیه رازداران خاص، سعی در جدا کردن فرزند از خانواده و جامعه دارند؛ در حالی که خانواده تراز، با نهادهای‌سازی شفافیت اخلاقی، فرزند را در برابر این مهندسی اعتماد، مصون می‌سازد.

رشد کمالات اخلاقی نظیر حقیقت‌جویی می‌تواند به عنوان سدی در برابر گرایش جوانان به فرقه‌های انحرافی در عصر غیبت عمل کند. حقیقت‌جویی به جوانان این توانایی را می‌دهد که سؤال کنند، اطلاعات را بررسی کنند و صرفاً به باورهای غالب در جامعه بسنده نکنند. این فرآیند، به عمق فهم آنها از موضوعات مختلف کمک کرده، مهارت‌های تفکر انتقادی آنها را نیز تقویت می‌کند و بدین ترتیب، جوانان قادر خواهند بود که تفاوت‌های بین اعتقادات سازنده و افکار انحرافی را بهتر تشخیص دهند و خود را از اطلاعات نادرست و فریبنده حفظ کنند. والدین نباید اخلاق را صرفاً به احترام ظاهری، محدود کنند، بلکه باید اخلاق مبتنی بر صداقت درونی را الگو قرار دهند. آن‌ها باید به فرزند بیاموزند که هر ادعایی که با صراحت کلام و پاسخگویی منطقی همراه نباشد، از نظر اخلاقی مشکوک است. خانواده تراز، فضیلت تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را جایگزین تبعیّت فرقه‌ای می‌کند. فرزند باید بیاموزد که حقیقت‌جویی، او را ملزم می‌کند که هر ادعای مهدوی را با منابع اصیل و عقل سلیم بسنجد. آموزش این نکته که؛ اخلاق فرقه‌ای اغلب با تحقیر دیگران یا عظمت‌جویی نسبت به لیدر همراه است، در حالی که

اخلاق اصیل با عزت نفس و احترام به حریم‌ها گره خورده است. در نتیجه، تربیت اخلاقی تراز، با نهادینه‌سازی حقیقت‌جویی رادیکال و صداقت شفاف، به فرزند عینک تشخیص می‌دهد. چنین فردی، در برابر فریب‌های اخلاقی جریان‌های انحرافی که با چاشنی عرفان و ریاضت‌های واهی ارائه می‌شوند، مصون می‌ماند. خانواده‌ای که فرزند را به اخلاق اصیل ولایی تربیت می‌کند، در واقع، سیستم ایمنی فکری او را در برابر ویروس انحراف، تقویت می‌کند.

2) 7. نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خانواده، به‌عنوان نخستین و اثرگذارترین نهاد تربیتی، در صورت بهره‌گیری از یک الگوی یکپارچه و چندبعدی، نقشی تعیین‌کننده در ایجاد مصونیت اعتقادی و فکری جوانان ایفا می‌کند. این الگو بر پنج کارکرد بنیادین تربیتی استوار است که هر یک، به‌طور مستقیم در کاهش زمینه‌های جذب به جریان‌های انحرافی مؤثرند:

اول: تربیت عقلانی و تقویت مهارت‌های تفکر منطقی و تحلیل انتقادی، بنیان خودکارآمدی فکری جوانان را شکل می‌دهد و آنان را قادر می‌سازد تا شبهات و ادعاهای انحرافی را به‌صورت مستقل ارزیابی و نقد کنند.

دوم: تربیت اعتقادی و معرفتی مبتنی بر تبیین عالمانه و جامع آموزه‌های امامت و مهدویت، با رفع سطحی‌نگری و ابهام‌های اعتقادی، مانع پذیرش روایت‌های تحریف‌شده و ادعاهای کاذب می‌شود.

سوم: تربیت معنوی و عبادی از طریق تعمیق پیوند بندگی با خداوند، پشتوانه‌ای پایدار برای ایمان واقعی فراهم می‌آورد و گرایش به تجربه‌های معنوی بدیل و کاذب را کاهش می‌دهد.

چهارم: در بعد اخلاقی، نهادینه‌سازی فضایی چون حقیقت‌جویی، صداقت و مسئولیت‌پذیری، زمینه‌ی شکل‌گیری شخصیت‌های متعهد و نقاد را فراهم می‌کند که توان مقاومت فعال در برابر انحرافات را دارند.

پنجم: تربیت اجتماعی و بصیرت‌افزایی، با ارتقای قدرت تحلیل رویدادهای

اجتماعی و تشخیص حق از باطل، ثبات اعتقادی و موضع‌گیری آگاهانه‌ی جوانان را در مواجهه با جریان‌های انحرافی تقویت می‌نماید.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خانواده با ایفای نقش پیشگیرانه و اجرای این الگوی تلفیقی، می‌تواند نسلی آگاه، مسئول و مقاوم در برابر جریان‌های انحرافی مهدوی پرورش دهد. تحقق این هدف، مستلزم آگاهی، برنامه‌ریزی و توانمندسازی والدین و نیز هم‌افزایی نهاد خانواده با سایر نهادهای فرهنگی و تربیتی جامعه است تا با تشکیل یک جبهه‌ی مشترک تربیتی، مسیر هدایت جوانان را هموار سازد.

3) 8. پیشنهادات

پیشنهادهای پژوهش حاضر با هدف عملیاتی‌سازی یافته‌ها و ارائه‌ی راهکارهای اجرایی برای تقویت نهاد خانواده در برابر جریان‌های انحرافی، به شرح زیر ارائه می‌شود:

1. توانمندسازی مهارت‌محور والدین: طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی تخصصی برای والدین توصیه می‌شود که در آن‌ها علاوه بر تبیین مبانی صحیح مهدویت، مهارت‌های گفت‌وگوی مؤثر، پاسخ‌گویی به شبهات و هدایت فکری نسل جوان آموزش داده شود. ارتقای سواد مهدوی و روانشناسی تربیت منتظرانه در والدین، به عنوان نخستین گام در ایجاد مصونیت اعتقادی فرزندان ضروری است.
2. تولید محتوای فرهنگی خانواده‌محور: بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های جمعی و فضای مجازی برای تولید محتوای جذاب، مستند و قابل‌فهم درباره‌ی مفاهیم اصیل مهدویت پیشنهاد می‌شود. این محتواها باید با محوریت بازنمایی الگوهای موفق خانوادگی و با حمایت مشترک نهادهای فرهنگی کشور (مانند سازمان تبلیغات اسلامی، صدا و سیما و...) طراحی شوند تا به جای روایت‌های انحرافی، روایت اصیل را در فضای عمومی تقویت کنند.
3. هم‌افزایی نهاد خانواده و نظام آموزشی: تقویت تعامل میان خانواده و مدارس برای ایجاد پیوستگی تربیتی توصیه می‌شود. برنامه‌های پرورشی مدارس باید با محوریت سواد مهدوی و تفکر نقاد دینی و با مشارکت فعال والدین طراحی شوند تا

از ایجاد شکاف معرفتی میان تربیت خانگی و تربیت مدرسه‌ای جلوگیری شود و زمینه برای شکوفایی هویت منتظرانه فراهم گردد.

۴. تدوین و اجرای الگوی بومی تربیت مصونیت‌ساز: بر اساس ابعاد پنج‌گانه‌ی تبیین‌شده در این پژوهش (عقلانی، اعتقادی، معنوی، اخلاقی و بصیرتی)، یک الگوی جامع تربیتی برای خانواده‌های ایرانی تدوین شود. پیشنهاد می‌شود این امر ابتدا در قالب یک الگوی آزمایشی در جوامع شهری و روستایی اجرا شده و پس از ارزیابی تطبیقی، در برنامه‌های کلان فرهنگی کشور گنجانده شود تا کارآمدی آن در پیشگیری از جذب جریان‌های انحرافی به‌طور علمی سنجیده شود.

(4) منابع:

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- 1. ابن اثیر، مبارک بن محمد، 1367، *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*، ج ۵، قم، اسماعیلیان.
- 2. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، 1377، *کامل الزیارات*، ترجمه محمدجواد ذهنی، قم.
- 3. ابن منظور، محمد بن مکرم، 1405، *لسان العرب*، ج ۱۵، قم، نشر ادب الحوزه.
- 4. اسحاقیان، جواد، 1389، *پیچک انحراف*، قم، مؤسسه بنیاد فرهنگی موعود O.
- 5. انوری، حسن، 1382، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج 3، تهران، انتشارات سخن.
- 6. براری، محمد، 1398، «*راهکارهای مقابله با جریان‌های انحرافی مهدویت*»، فصلنامه مطالعات مهدوی، ش 44.
- 7. بروس، کوئن، 1372، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت.
- 8. تاجری نسب، غلامحسین، 1387، *فرجام شناسی حیات انسان*، ج ۱، تهران، منیر.
- 9. توسلی، غلامعباس، 1379، «*عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت*»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش 63.
- 10. حاجی‌آبادی، محمدعلی، 1380، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، قم، نشر امین.
- 11. حجامی، حسین، *جریان‌های انحرافی مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- 12. خرمشاد، محمدباقر، سیدابراهیم سرپرست سادات، 1392، «*جریان شناسی سیاسی به‌مثابه روش*»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ش 2، ص 61-90.
- 13. خسروپناه، عبدالحسین، 1388، *جریان شناسی فکری ایران معاصر*، قم، مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- 14. دهخدا، علی‌اکبر، 1385، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- 15. سادات، محمدعلی، 1369، *اخلاق اسلامی*، تهران، نشر آموزش و پرورش.
- 16. شهبازیان، محمد، 1397، *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

17. شهبازیان، محمد، 1400، *تحریف آموزه های مهدویت در جریان‌های انحرافی*، قم، نشر المصطفی.
18. صدر طباطبایی، فاطمه، «تعریف خانواده از منظر قرآن»، ترجمه سیدموسی حسینی، مجله ویژه زن در قرآن، دوره 7، 1380.
19. حیدری چراتی، حجت، مهرداد ندرلو، *فصلنامه انتظار موعود*، سال بیست و سوم، ش 83 (زمستان 1402).
20. طبرسی، احمد بن علی، 1403، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
21. طبرسی، فضل بن حسن، 1375، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، موسسه آل البیت.
22. —، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: بلاغی، محمدجواد، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372 ش.
23. طیب، عبدالحسین، *تفسیر اطیب البیان*، تهران، انتشارات اسلام، 1378، ج 5.
24. عرفان، امیرمحسن، 1391، *قبیله تزویر*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت موعود 7.
25. فلاح علی‌آباد، محمدعلی، *تأویل‌گرایی در انحرافات مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
26. کلینی، محمد بن یعقوب، 1407، *الکافی*، ج 4، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
27. مجلسی، محمدباقر، 1362، *بحارالانوار*، ج 4، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
28. محمدی ری‌شهری، محمد، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، 1378.
29. مطهری، مرتضی، بی‌تا، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، انتشارات صدرا.
30. مصطفوی، حسن، 1360، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج 2، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
31. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن (علم و معرفت)*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، 1370، ج 1.
32. ملایی، حسن، 1400، *لغزش‌های اعتقادی در عصر غیبت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
33. ملکی راد، محمود، 1395، *خانواده و زمینه‌سازی ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
34. —، 1400، *مهدویت و سبک زندگی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
35. نجفی، محمدعلی، 1375، «پیام آموزش و پرورش به مناسبت روز جهانی خانواده»، پیوند.
36. نعمانی، ابن‌ابی زینب، 1397، *الغیبه*، ج 1، تهران، نشر صدوق.

A Critical Examination of Qur'an 4:34 in Elucidating Nushūz and in Identifying and Assessing Emotional Divorce within the Family

Morteza Motahari-Fard

Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod

University

Email: motaharifard@meybod.ac.ir

Abstract

Emotional divorce constitutes a destructive dysfunction within the family and, in certain cases, entails consequences more hazardous than those of formal divorce. This is due to the ambiguous condition it imposes on marital rights and obligations, placing women in particular in a state of uncertainty whereby they neither adequately benefit from the advantages of marriage nor possess religious or ethical permission to transgress the boundaries of marital commitment. Such circumstances generate perilous ethical, psychological, motivational, and related conditions among spouses—especially women—thereby undermining the family's role in social formation and producing inevitable repercussions at the macro-social level. Moreover, owing to the absence of diagnostic indicators and official statistics, policymakers and institutional authorities lack clear data for educational, cultural, and social planning. Consequently, contemporary sciences—particularly in the field of couple therapy—have accorded a special status to emotional divorce assessment tools and severity diagnostics.

Acknowledging the definitive concern of religion for the vital subsystem of the family, and considering the interpretive potential of the Holy Qur'an, this article seeks to present the concept of "emotional divorce assessment" to the Qur'anic text and to uncover its explanatory capacity. Focusing on verse 34 of Surah al-Nisā', the study concludes that the legislative intent behind the three-stage measures prescribed in response to the fear of a wife's *nushūz* is not primarily punitive; rather, it functions as a diagnostic process aimed at identifying the existence and depth of emotional divorce. Such diagnosis subsequently facilitates either more precise couple therapy or the pursuit of formal divorce with definitive justification. This research is conducted through library-based sources, employing a descriptive-analytical methodology and network-based content analysis of Qur'anic exegeses.

Keywords: Emotional divorce; *Nushūz*; Surah al-Nisā'; Qur'an; Family psychology; Religion.

A Systematic Analysis of Factors Influencing Divorce in the Family (Case Study: Shiraz)

Fatemeh Beita*

PhD Candidate in Psychology, Persian Gulf University, Bushehr;
Researcher, Institute for Studies in Philosophy and Lifestyle
Email: bita.fateme@yahoo.com

Maryam Yazdani

MA in Philosophy and Islamic Wisdom;
Researcher, Institute for Studies in Philosophy and Lifestyle
Email: myz19851985@gmail.com

Hamid Maghami

PhD Candidate in Philosophy of Education, University of Isfahan
Email: maghamh8@gmail.com

Abstract

The increasing rate of divorce in recent decades has turned it into one of the most significant challenges facing the family institution in contemporary society. The aim of the present study is to conduct a systematic review of research on divorce and to identify the most influential factors contributing to its occurrence. Due to the broad scope of the statistical population and the pursuit of more applicable findings, the study focuses on the city of Shiraz. The research method is a systematic review of studies indexed in scientific databases, conducted through a search using the keywords “divorce” and “Shiraz.” In the initial stage, 87 studies were identified; after removing duplicates and studies lacking direct relevance to the research topic, a final set of 24 eligible articles and theses was selected for in-depth analysis.

The factors influencing divorce in Shiraz can be categorized into six general domains: individual–personality factors, relational–marital factors, demographic factors, socio-cultural factors, family-related factors, and economic factors. Among these, marital relational factors and individual–personality characteristics play the most prominent role as predisposing factors for divorce. Additionally, sexual issues and mental health problems exhibit the highest frequency among variables associated with divorce. Deficiencies in life skills, lack of premarital acquaintance, mismatched marriages, interference of relatives, and shifts in social values also appear, respectively, as the most frequently cited contributors to divorce and the tendency toward it in the reviewed studies.

The results of this systematic review indicate that focusing on the modification of individual factors and the enhancement of marital relationship quality can play a significant role in preventing and reducing divorce, while also providing a foundation for effective cultural, educational, and religious policymaking in the domain of family affairs.

Keywords: Divorce; Family; Systematic review; Individual–personality factors; Relational–marital factors; Socio-cultural factors; Family factors.

Sexual Education of Children:
Between Modesty and Prevention
(An Analysis of the Moderate Approach and Ethical–Educational Requirements)

Seyyed Ahmad Hashemi Aliabadi
Assistant Professor and Faculty Member, Shahid Beheshti University, Tehran
Email: seyedahmad53@gmail.com

Seyyed Monzer Hakim
President of the Research Institute of Al-Dhurriyah al-Nabawiyyah
mon953@yahoo.com

Abstract

Sexual education of children is one of the most sensitive domains of education, situated at the intersection of the necessity of preventing sexual harm, preserving modesty, and adhering to cultural and religious norms. This complexity has led to the emergence of both excessive and neglectful approaches in this field. Centered on the relationship between “modesty” and “prevention,” the present study seeks to analyze and critique existing perspectives on children’s sexual education and to articulate its ethical and educational requirements based on Islam’s moderate approach. Employing a descriptive–analytical methodology and relying on library-based data, the research revisits relevant Qur’anic verses and narrations to propose a normative framework for children’s sexual education.

The findings indicate that the Islamic approach, while emphasizing the avoidance of arousing or age-inappropriate instruction, underscores the necessity of gradual and goal-oriented sexual education with a primary focus on harm prevention. Within this framework, attention to children’s sexual susceptibility, prevention of premature arousal, the proper formation of sexual identity, educational role-modeling within the family, and sensitivity to the developmental transformations of puberty constitute some of the most significant ethical and educational requirements. The study concludes that in the context of the proliferation of new media and the expansion of competing and destructive educational channels, silence or misplaced cultural reservations are not only ineffective but also intensify the need to design an indigenous, regulated, and Sharia-compliant model for children’s sexual education.

Keywords: Children’s sexual education; Modesty; Sexual harms; Sexual identity; Islamic moderate approach.

Differential Criminal Policy in Addressing Juvenile Offenders: The Convergence of Imami Jurisprudence and the Convention on the Rights of the Child

Anis Asadi

Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, University of Shahrekord
Email: a.asadi@isu.ac.ir

Hassan Molaei

Researcher and Professor of Advanced Levels of the Islamic Seminary
Usfmolaei1990@gmail.com

Abstract

Differential criminal policy toward juvenile offenders, as one of the modern approaches in criminal justice, emphasizes the distinction between penal responses to children and adults. This study aims to explicate Iran's differential criminal policy regarding juvenile delinquency and to assess the degree of its conformity with the foundations of Imami jurisprudence and the standards of the Convention on the Rights of the Child. The research is conducted using an analytical-comparative methodology.

The findings indicate that Imami jurisprudence, by drawing upon principles such as *rafʿ* (exemption), *darʿ* (avoidance of punishment in cases of doubt), *lā ʿādar* (no harm), mercy, and the rule of prioritizing the more important over the less important (*aham wa muhim*), possesses considerable theoretical capacity to support an education-oriented and restorative approach to juvenile offending. At the legislative level, recent statutory developments—particularly the Islamic Penal Code and the Criminal Procedure Code of 2013—through the establishment of institutions such as specialized juvenile and youth courts and the adoption of alternatives to imprisonment, have taken positive steps toward the realization of differential criminal policy and relative alignment with international standards.

Nevertheless, challenges such as determining the age of criminal responsibility based on religious puberty, weaknesses in institutional infrastructure, deficiencies in implementation and training, and certain foundational conflicts with the Convention on the Rights of the Child have hindered the full realization of this policy. The study concludes that by relying on dynamic *ijtihād* and an expansive interpretation of juristic principles, it is possible—rather than adopting international instruments uncritically—to design and implement an indigenous model of “restorative-educational justice” compatible with Islamic-Iranian culture.

Keywords: Differential criminal policy; Juvenile criminal responsibility; Imami jurisprudence; *Rafʿ* principle; *Lā ʿādar* principle; Convention on the Rights of the Child.

Challenges and Strategies for Economic Management of the Family among Couples with Intellectual Disabilities

Kobra Mohammadi

MA Graduate in Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Alzahra University (SA)

Email: Kobra.mohammadi708@gmail.com

Zahra Sadat Mirhashemi

Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Alzahra University (SA)

Email: z.mirhashemi@alzahra.ac.ir

Abstract

Using a descriptive–analytical methodology, the present study examines the challenges and strategies related to organizing the economic affairs of couples with intellectual disabilities within the framework of Imami jurisprudence and Iranian law. The central issue of the research lies in the fact that individuals with intellectual disabilities are classified among legally incapacitated persons (*mahjūrīn*), such as minors, prodigals, or the insane, whose legal capacity for independent financial disposition is restricted. This limitation poses serious challenges to the economic management of marital life and the realization of spouses' financial rights. Accordingly, three key domains—*mahr* (dower), *nafaqah* (maintenance), and *ujrat al-mithl* for services rendered during marital life—are analyzed comparatively across three scenarios: where the husband, the wife, or both spouses have intellectual disabilities.

The findings indicate that the payment of *mahr*, based on the principle of *rafʿ* (removal of liability), the principles governing the civil liability of legally incapacitated persons, and relevant legal regulations, rests with the guardian or legal custodian of the husband with an intellectual disability, and—depending on the wife's legal capacity—is payable either directly to her or to her guardian or custodian. With regard to *nafaqah*, reliance on the generality of religious evidences and civil law provisions demonstrates that the obligation to provide maintenance remains in force even in cases of non-compliance (*tamkīn*) resulting from intellectual disability, as such disability constitutes a rational excuse. In such cases, maintenance may be provided from the income of the husband with an intellectual disability under the management of his guardian, or through obligating the non-disabled spouse where applicable. Furthermore, a wife with an intellectual disability who performs customary marital duties is, by virtue of the principle of respect for the property and labor of a Muslim (*iḥtirām māl wa ʿamal al-muslim*) and family protection laws, entitled to *ujrat al-mithl*. The payment of such compensation is incumbent upon the guardian or custodian of the husband, while its management lies with the guardian or custodian of the wife.

Keywords: Intellectual disability; Spouses' economic affairs; *Mahr* and

Nafaqah; Ujrat al-mithl; Legal capacity and incapacity; Imami jurisprudence; Iranian law.

An Analysis of the Educational Function of the Family in Preventing Youth Recruitment into Deviant Mahdist Movements

Akram Ghorbani Qomi

Deputy of Education, Sisters' Islamic Seminaries of Qom Province; Lecturer and Researcher at Jamiat al-Zahra (S.A)
Email: akfa313@gmail.com

Mohammad Taghi Rabbani

Director of the Mahdism Scientific Association of Islamic Seminaries.
Email: Rabbani5244@gmail.com

Abstract

Deviant Mahdism movements, by exploiting cognitive gaps, superficiality, and the lack of critical thinking among the youth, have emerged as a significant contemporary theological and social challenge and a serious threat. The present study aims to analyze the role of the fundamental pedagogical functions of the family in preventing youth inclination toward these deviations. Utilizing a descriptive-analytical approach and drawing upon library-based data, this study grounds its theoretical framework in Islamic education and Shiite theology. The findings indicate that the family, as the primary educational institution, can guarantee the ideological and intellectual immunity of the youth against the doubts and deceptions of deviant Mahdism movements through a set of specialized functions. These functions include: strengthening "rational education and wisdom" to enhance critical thinking and logical analysis; "ideological and cognitive education" centered on the scholarly elucidation of Imamate and Mahdism teachings to eliminate structural ignorance; "spiritual and devotional education" to deepen authentic servitude; "moral and virtue-based education" by internalizing truth-seeking; and "social education and insight-building" to discern socio-political issues. Ultimately, this paper concludes that the realization of an integrated and multidimensional pedagogical model within the family not only prevents the youth from being influenced by deviant teachings but also transforms them into conscious, responsible, and committed agents in the path of actualizing the authentic culture of Mahdism. Therefore, empowering parents and fostering synergy between the family and other cultural and educational institutions is an urgent necessity.

Keywords: Family, Religious Education, Deviant Mahdism Movements, Ignorance, Superficiality, Youth.